

کانت و مسئله متافیزیک



مورتمین هایدگر
مهدی نصر

مقدمه مترجم فارسی	۱۱۳
پیشگفتار چاپ چهارم	۱۲۹
پیشگفتار چاپ نخست	۱۳۳
پیشگفتار چاپ دوم	۱۳۵
یادداشت‌های مقدماتی بر چاپ سوم	۱۳۷
پیشگفتار ناشر آلمانی	۱۳۹
درآمد: درون‌مایهٔ این پژوهش و ساختار آن	۱۴۵
تشریح ایدهٔ انتولوژی بنیادین از طریق تفسیر نقد خرد ناب به‌مثابه شالوده‌گذاری متافیزیک	۱۴۵
بخش نخست: شالوده‌گذاری متافیزیک در نخستین نشانه	۱۴۹
۱§. مفهوم سنتی متافیزیک	۱۵۱
۲§. نخستین نشانهٔ شالوده‌گذاری متافیزیک سنتی	۱۵۷
۳§. شالوده‌گذاری متافیزیک به‌عنوان «نقد خرد ناب»	۱۶۲
بخش دوم: شالوده‌گذاری متافیزیک در عرصهٔ متحقق‌شدن	۱۶۹
تعیین ویژگی‌های گسترهٔ نزول‌یافتن برای تحقق شالوده‌گذاری متافیزیک	۱۷۲
۱۷۳ خصلت‌های ذاتی حوزهٔ آغاز	۱۷۳
۴§. ذات شناخت به‌طور کلی	۱۷۳
۵§. ذات پایان‌مندی شناخت	۱۷۸
۶§. شالوده‌منشأ شالوده‌گذاری متافیزیک	۱۹۰
۱۹۳ شیوهٔ آشکارشدن آغاز	۱۹۳
۷§. طرح مقدماتی مراحل شالوده‌گذاری انتولوژی	۱۹۳
۸§. روش آشکارکردن آغاز	۱۹۵

بخش سوم: شالوده‌گذاری متافیزیک در آغازین بودن آن	۱۹۷
ویژگی آشکار شالوده وضع شده در شالوده‌گذاری	۲۰۰
۲۶§. واسطه برساننده شناخت انتولوژیک به عنوان قوه تخیل استعلایی	۲۰۰
۲۷§. قوه تخیل استعلایی به مثابه توان بنیادی سوم	۲۰۸
۲۱۲ قوه تخیل استعلایی به عنوان ریشه آن دو ساقه	
۲۱۵ ۲۸§. قوه تخیل استعلایی و شهود ناب	
۲۲۱ ۲۹§. قوه تخیل استعلایی و خرد نظری	
۲۳۲ ۳۰§. قوه تخیل استعلایی و خرد عملی	
۱۲۳۷ ۳۱§. آغازین بودن شالوده وضع شده و روی برتافتن کانت از قوه تخیل استعلایی	
۲۴۹ قوه تخیل استعلایی و مسئله خرد بشری ناب	
۲۵۱ ۳۲§. قوه تخیل استعلایی و پیوند آن با زمان	
۲۵۵ ۳۳§. ویژگی زمانی درونی قوه تخیل استعلایی	
۲۶۸ ۳۴§. زمان به عنوان خودبرانگیختن و ویژگی زمانی خویشتن	
۲۷۷ ۳۵§. آغازین بودن شالوده وضع شده و مسئله متافیزیک	
بخش چهارم: شالوده‌گذاری متافیزیک در ازسرگیری	۲۸۷
شالوده‌گذاری متافیزیک در انسان‌شناسی	۲۹۰
۲۹۰ ۳۶§. شالوده وضع شده و نتیجه شالوده‌گذاری متافیزیک کانتی	
۲۹۳ ۳۷§. ایده انسان‌شناسی فلسفی	
۳۰۰ ۳۸§. پرسش از ذات انسان و نتیجه راستین شالوده‌گذاری کانتی	
۳۰۶ مسئله پایان‌مندی در انسان و متافیزیک دازاین	
۳۰۶ ۳۹§. مسئله تعیین ممکن پایان‌مندی در انسان	
۳۱۰ ۴۰§. تشریح آغازین پرسش هستی به عنوان راهی به سوی مسئله پایان‌مندی در انسان	
۳۱۵ ۴۱§. فهم هستی و دازاین در انسان	

۱۹۹ مراحل تحقق طرح افکنی امکان درونی انتولوژی	
۱۰۰ نخستین مرحله شالوده‌گذاری، عناصر ذاتی شناخت ناب	
۱۰۰ شهود ناب در شناخت پایان‌مند	
۱۰۰ ۹§. آشکارسازی مکان و زمان به عنوان شهودهای ناب	
۱۰۵ ۱۰§. زمان به عنوان شهود جهان‌شمول ناب	
۱۰۹ تفکر ناب در شناخت پایان‌مند	
۱۰۹ ۱۱§. مفهوم تفهومی ناب (تصور)	
۱۱۴ ۱۲§. تصورات به عنوان محمول‌های انتولوژیک (مقولات)	
۱۱۷ مرحله دوم شالوده‌گذاری: وحدت ذاتی شناخت ناب	
۱۱۹ ۱۳§. پرسش از وحدت ذاتی شناخت ناب	
۱۲۱ ۱۴§. ترکیب انتولوژیک	
۱۲۶ ۱۵§. مسئله مقولات و نقش منطق استعلایی	
۱۲۹ مرحله سوم شالوده‌گذاری، امکان درونی وحدت ذاتی ترکیب انتولوژیک	
۱۳۲ ۱۶§. آشکارسازی استعلای خرد پایان‌مند به عنوان هدف بنیادین تنقیح مناظ استعلایی	
۱۳۹ ۱۷§. دو راه تنقیح مناظ استعلایی	
۱۴۹ ۱۸§. صورت بیرونی تنقیح مناظ استعلایی	
۱۵۳ چهارمین مرحله شالوده‌گذاری، شالوده امکان درونی شناخت انتولوژیک	
۱۵۵ ۱۹§. استعلا و حسی‌سازی	
۱۵۷ ۲۰§. تصویر و شاکله	
۱۶۴ ۲۱§. شاکله و شاکله-تصویر	
۱۶۹ ۲۲§. شاکله‌مندی استعلایی	
۱۷۷ ۲۳§. شاکله‌مندی و مشمولیت	
۱۸۳ مرحله پنجم شالوده‌گذاری: تعین ذاتی کلی شناخت انتولوژیک	
۱۸۴ ۲۴§. بالاترین اصل ترکیبی به مثابه تعین ذاتی کامل استعلا	
۱۹۰ ۲۵§. استعلا و شالوده‌گذاری Metaphysica generalis	

مقدمه مترجم فارسی

کتاب پیش رو، جلد سوم از مجموعه آثار هایدگر، منتشر شده در سال ۱۹۲۹، است و اثری برجسته در به اصطلاح دوره نخست تفکر هایدگر به شمار می آید. بسیاری از مفسرین، آن را قسمتی مهم از بخش دوم هستی و زمان می دانند که هرگز با عنوان هستی و زمان ۲ نگاشته نشد. آنطور که در فقره هشتم هستی و زمان می خوانیم، تفکرات سه شخصیت فلسفه غرب: دکارت، ارسطو و کانت، نقشی اصلی در این بخش نگاشته نشده ایفا می کنند. در این میانه، گام نخست، «آموزه کانت درباره شاکله مندی و زمان به مثابه مرحله مقدماتی بسامسئله زمان مندی» بوده است. موضوع کتاب پیش رو هم همین است. از این رو، این کتاب پیوندی تنگاتنگ با هستی و زمان دارد. همانطور که در هستی و زمان هم می بینیم، هایدگر همواره دغدغه یادآوری گذشته و گفت و گو با آن را دارد. هرگز نمی توان اثر او را نوعی کانت پژوهی متعارف تلقی کرد. بلکه بر اساس طرحی که از تاریخ مندی انسان دارد، معتقد

مراحل بعدی شکل‌گیری خود از این پرسش، دورتر و دورتر شده است. بعدها، به این خاطر که رساله‌های ارسطو درباره فلسفه نخستین را طبق تقسیم‌بندی کتابخانه‌ای، بعد از فیزیک یا همان فوسیس آورده‌اند، خوانندگان بعدی به غلط این تقسیم‌بندی را امری محتوایی پنداشته‌اند و متافیزیک را محدود به بررسی حوزه هستندگان فراحیسی قلمداد کرده‌اند. مسیحیت هم یکی از مقصرین است و موضوعات متافیزیک را به سه حوزه خدا، طبیعت و انسان تقسیم‌بندی می‌کند و سه حیطه الهیات، کیهان‌شناسی و روان‌شناسی را حوزه مخصوص متافیزیک می‌داند. در این دوره با روشی ریاضیاتی، سعی در شناخت ناب عقلانی این امور دارند. کانت تا حدی پیش‌فرض‌های مدرسی دارد و در ابتدا سلانه‌سلانه همراه آنها می‌رود. اما در نهایت چنین نتیجه می‌گیرد که متافیزیک سنتی ناتوان از درک هستندگان ماورای حسی است. نوکانتی‌ها از این حمله‌های کانت، برداشتی اثبات‌گرایانه کرده‌اند و نظر به اولویت شناخت تجربی داده‌اند. ولی هایدگر معتقد است مقصود کانت از نقد متافیزیک این است که به جای حقیقت انتیک، باید به دنبال حقیقت انتولوژیک و بنابراین قوام هستی هستندگان باشیم. به همین خاطر هم فلسفه او را باید گفت‌وگویی رو در رو با افلاطون و ارسطو دانست و نقد خرد ناب در درجه اول با مسئله فرارفتن یعنی استعلا سرو کار دارد. استعلا دقیقاً همان نقطه مرکزی است که فلسفه کانت را به تفکر هایدگر پیوند می‌دهد.

استعلا، افقی است که ما در احکام ترکیبی پیشین، خود را به نحوی ناب (غیرتجربی) با هستنده پیوند می‌دهیم. این افق، قوام هستی هستندگان را تعیین می‌کند. بهترین سرخ برای به چنگ آوردن قوام هستی هستندگان در خود دازاین ریشه دارد. از این رو، پاسخگویی به پرسش استعلا، در گرو پاسخ‌گفتن به پرسش از استعلای دازاین است. یعنی قرار است گشودگی دازاین در برابر

است برخی از افکار و عملکرد گذشتگان، از طریق متافیزیک، بر افکار و اعمال امروز ما تأثیرشایان توجهی داشته‌اند. گفت‌وگو با کانت یا ساخت‌شکنی تفکر او به معنای مواجهه اهداف فکری هایدگر با یکی از تأثیرگذارترین فلاسفه غرب و سنجش میزان تحقق یافتن عملی فکری هایدگر است. این همان چیزی است که از آن، تحت عنوان خشونت تفسیر خود از آن یاد می‌کند. در این مقدمه سعی در بیان خلاصه‌ای از این کتاب دارم تا ذهن خوانندگان آماده خواندن آن شود. هر چند بدیهی است که این مقدمه به هیچ وجه مخاطبین را از خواندن متن بی‌نیاز نمی‌کند.

از نظر هایدگر، هدف اساسی کانت، شالوده‌گذاری متافیزیک بوده و در بسیاری از موارد، به خصوص در ویراست نخست نقد خرد ناب، طرح مقدماتی آن را درانداخته است. اما نتوانسته مسیر را تا سرمنزل مقصود به پایان برساند. هدف شالوده‌گذاری متافیزیک، به نظر هایدگر، فراهم کردن بنیانی استوار برای متافیزیک است و در این دوره از مراحل فکری هایدگر، چیزی به جز پروژه هستی و زمان نیست؛ یعنی همان انتولوژی بنیادین، یا همان تحلیل پدیدارشناسانه دازاین. زیرا هیچ چیزی بنیادی‌تر از تحلیل ساختارهای هستی‌شناختی دازاین و ارتباط آن با پرسش هستی نیست. اما در این کتاب، موضوع متافیزیک هم به موضوعات قبلی اضافه شده است؛ موضوعی که چندان حجم زیادی از هستی و زمان را اشغال نکرده است. ریشه بحث‌های بعدی او پیرامون غلبه بر متافیزیک را در این کتاب می‌بینیم. متافیزیک، فارغ از آن معنای منفی تفکر به هستندگان به جای هستی، در وهله نخست، معنایی به غیر از فلسفه نخستین (پروته فیلسوفیا) در اندیشه ارسطو و کل اندیشه فلسفه باستان نداشته است. وظیفه فلسفه نخستین، شناخت عالی‌ترین حوزه هستندگان و همین‌طور شناخت هستنده به‌ماهو هستنده است. متافیزیک در